

رژیم صهیونیستی دو سال پیش در چنین روزی از هوا و زمین به لبنان حمله کرد و خانه‌های مردم را در بیروت و جنوب این کشور بمباران کرد. در جنگ سی و سه روزه که با حمایت آمریکا و برخی کشورهای غربی صورت گرفت، رژیم صهیونیستی کوشید به توان رزمی حزب‌الله ضربه بزند، اما نه تنها به موفقیتی در این زمینه دست نیافت بلکه رزمندگان حزب‌الله با جانفشانی توانستند پیشروی زمینی نظامیان این رژیم را در جنوب لبنان متوقف سازند. این جنگ که با تهاجم گسترده هوایی اسرائیل به لبنان در دوازدهم جولای 2006 (21 تیر ماه 85) آغاز گردید به بهانه اقدام نظامی حزب‌الله علیه ارتش رژیم صهیونیستی و اسارت دو سرباز اسرائیلی، بحران جدیدی را در خاورمیانه آغاز کرد که از آن با عنوان «جنگ ششم» نیز یاد می‌شود.

رژیم صهیونیستی در تهاجم 33 روزه خود به لبنان اهداف خاصی از جمله؛ نابودی حزب‌الله، ترور رهبران این حزب، تشکیل کمربند امنیتی در مرزهای شمالی، رو در رو قرار دادن جامعه و احزاب لبنانی با حزب‌الله، شعله‌ور کردن آتش درگیری‌های داخلی در لبنان و ... را دنبال می‌کرد.

سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان در واکنش به این اقدام نظامی گفت: «اگر همه جهان بخواهند که دوسرباز اسرائیلی را آزاد کنند، نخواهند توانست و تنها از طریق مذاکرات غیرمستقیم امکان آن وجود خواهد داشت». اما در مقابل رژیم صهیونیستی هرگونه مذاکره برای آزادی دو اسیر اسرائیلی را مردود دانسته و اعلام کرد تا تحقق چهار شرط خود به بمباران مناطق مختلف لبنان ادامه خواهد داد. این شرایط عبارت بودند از: 1. ایجاد کمربند امنیتی در منطقه حائل میان لبنان و شمال فلسطین؛ 2. جمع‌آوری پایگاه‌های نظامی حزب‌الله از این منطقه؛ 3. استقرار ارتش لبنان در جنوب این کشور و سیطره کامل بر تمام منطقه؛ 4. خلع سلاح حزب‌الله بر اساس قطعنامه 1559 شورای امنیت سازمان ملل متحد.

کابینه رژیم صهیونیستی نیز در نشست‌های بعدی خود، نسبت به تهاجم گسترده به لبنان تا زمان تحقق کامل شرایط و اهداف مورد انتظار، به ارتش چراغ سبز نشان داد.

امدادهای غیبی

آیت‌الله مصباح یزدی حفظه‌الله بیان فرمودند: در سفری که به لبنان داشتند، سیدحسن نصرالله درباره امدادهای غیبی مشاهده شده در جنگ 33 روزه چنین بیان کردند:

دشمن در این جنگ دو برگ برنده داشت. یکی این‌که مجهز به دوربین مادون قرمز بود و در شب به راحتی ما را هدف قرار می‌داد اما ما در شب هیچ دیدی نسبت به آنها نداشتیم و دومین ترفند بزرگ آنها گسترش جبهه مبارزه با استفاده از هلی‌برن و تخلیه نیروهای مجهز در پشت خط بود.

فرمانده یکی از قرارگاه‌های مهم ما که کاملاً مورد اعتماد و وثوق من است برای من تعریف کرد: شبی که از این جنگ گسترده و حربه اسرائیلی‌ها خسته شده بودم و دشمن هم با استفاده از هلیکوپتر در حال پیاده کردن نیرو در خط مقدم بود و به علت در اختیار نداشتن وسایل دید در شب کاری از دست ما بر نمی‌آمد، از شدت خستگی به خواب رفتم. در خواب حضرت زینب(س) را دیدم و از اوضاع نزد ایشان گله کردم. ایشان با اشاره بنده را متوجه قسمتی کردند که خانمی ایستاده بود. من به آن سمت رفتم و حضرت زهر(س) را مشاهده و درد دل‌های خود را به او عرض کردم. حضرت فرمودند: ما به فکر شما هستیم و برای شما دعا می‌کنیم. من اصرار کردم و وضع وخیم جبهه خودمان را که به خاطر هلیکوپترهای اسرائیلی‌ها به وجود آمده بود یادآور شدم. حضرت مرا به صوری دعوت کردند. اما من همچنان اصرار کردم! حضرت که اصرار مرا مشاهده کردند با دست خود اشاره‌ای کردند و سپس فرمودند: برو تمام شد، من در همین حین از خواب بیدار شدم و به خاطر سماجی که

کرده بودم ناراحت و پشیمان بودم. معمولاً اخبار خط مقدم جبهه با تاخیر پانزده دقیقه‌ای به قرارگاه می‌رسید. بعد از حدود پانزده دقیقه از لحظه خواب من، به من اطلاع دادند که یک هلیکوپتر اسرائیلی با عده‌ای از افراد زنده سقوط کرده و من متوجه شدم در همان لحظه اشاره حضرت، این سقوط برای هلیکوپتر اسرائیلی اتفاق افتاده و همین حادثه باعث ترس شدید دشمن و عقب‌نشینی آن‌ها گردیده است. جالب این‌که دشمن صهیونیست، پس از این حادثه تصور می‌کرد که حزب‌الله از ابزار پیشرفته دید در شب بهره‌مند است.

ادامه آتش، بدون مهمات!

در یکی از جبهه‌ها که مهمات بخشی از نیروهایمان تمام شده بود دستور عقب‌نشینی را صادر کردیم. این نیروها در کنار رودخانه‌ای بودند که اسرائیل می‌خواست تا ساحل آن پیشروی کند و آن را مرز خود قرار دهد. این رزمندگان با گروهی که پشت رودخانه بودند تماس می‌گیرند که ما در شرف سقوط هستیم و تقاضای کمک می‌کنند. آن‌ها هم پاسخ 4 می‌دهند که امیدی به ما نداشته باشید چون مهمات نداریم، در همین اثناء می‌بینند آتشی بر سر اسرائیلی‌ها فرود آمد. نیروهای خط مقدم هم تماس گرفته بودند که خوب جایی را زدید همین‌جا را بزنید! آتش ادامه پیدا می‌کند و بر اثر شدت حجم آن، اسرائیلی‌ها موفق به پیشروی نمی‌شوند و فرار می‌کنند.

بعد از فرار آن‌ها، نیروهای جلو از نیروهای پشت رودخانه تشکر می‌کنند ولی آن‌ها هم پاسخ می‌دهند ما که گفتیم: سلاح و مهماتی نداریم و آن آتش هم کار ما نبود! و بالاخره هم معلوم نمی‌شود که چه کسی این آتش را بر سر دشمن ریخته بود.

تواضع و نورانیت سید حسن نصرالله

آیت‌الله مصباح یزدی حفظه‌الله درباره شخصیت سید حسن نیز چنین فرمودند: برخورد و تواضع ایشان بسیار برای من عجیب بود. هر شخصی که به چنین پیروزی‌هایی برسد و موقعیت جهانی پیدا کند به طور طبیعی تغییراتی در منش، رفتار، گفتار و موضع‌گیری‌های وی پیدا می‌شود. اما چیزی که ما از ایشان دیدیم، این بود که نه تنها تغییری در وی ایجاد نشده بود بلکه بر تواضع وی افزوده هم شده بود.

ایشان به قدری نورانی، پاک و با صفا بود که من احساس می‌کردم خدمت یکی از سربازان امام زمان (عج) نشسته‌ام.

امدادهای غیبی

در جنگ 33 روزه لبنان